



الهیات و معارف اسلامی: بررسی عوامل آسیب پذیری فرهنگی در قرآن

پدیدآورده (ها): عارف، مجید

علوم تربیتی :: بصیرت و تربیت اسلامی :: زمستان 1383، سال اول - شماره 2
از 93 تا 108

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1042850>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 20/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

الاهتمام معارف اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بررسی عوامل آسیب‌پذیری فرهنگی در قرآن

دکتر مجید عارف

دانشیار دانشگاه و معاون پژوهشی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

چکیده:

از نظر قرآن عوامل متعددی وجود دارد که آسیب‌پذیری فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد، البته نمی‌توان ادعا کرد که فقط عوامل گفته شده به آسیب‌پذیری فرهنگی می‌انجامد، ممکن است از عوامل دیگری هم بتوان سخن گفت که به طور مستقیم و غیرمستقیم در پیدایش آسیب‌پذیری فرهنگی موثر باشند، اما بدون تردید عوامل ذکر شده از موثرترین عوامل در ظهور این پدیده فرهنگی هستند. این که سهم هر یک از عوامل در پیدایش آسیب‌پذیری به چه اندازه است و یا آنکه هر یک از این عوامل با پدیده گفته شده رابطه‌ای علی دارند یا نه و یا میان آنها رابطه‌ای تعاملی برقرار است یا نه؟ موضوعی است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی:

فرهنگی (cultural)، آسیب‌پذیری (vulnerability) پیدایش، (emergence) نیاز (need)، هدایت (guidance)، اجتماعی (social)، سعادت (happiness)

مقدمه:

بحث درباره فرهنگ، تعریف، کارکرد و عناصر تشکیل‌دهنده آن از جمله مباحثی است که در قرن ما محققان غربی و شرقی را سخت به خود جلب کرد، و به پیدایش نظریه‌ها و تحقیقات انجامیده است. تا آن جا که به قرآن کریم مربوط می‌شود فرهنگ، عناصر و عملکرد آن به شکل مستقیم، یا به گونه‌ای منسجم، در آیات الهی مورد بحث قرار نگرفته است و حتی به دشواری می‌توان معادل و مترادفی برای واژه «فرهنگ» در قرآن پیدا کرد. زیرا مشخص‌ترین واژه‌ای که در زبان عربی به معنای «فرهنگ» به کار

گرفته شده است، «الثقافه» است که در قرآن چنین واژه ای اصلاً وجود ندارد. اما اگر با این تعریف از فرهنگ موافق باشیم که: «فرهنگ عبارت از همه نهادها، فنون، هنرها، رسوم و سنت‌ها، ادبیات و اعتقادات متعلق به یک قوم است که به طور اکتسابی و نیز در جریان آموزش‌های گوناگون از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.» (۱) آنگاه باید گفت که واژه‌هایی چون: «ملت»، «سنت»، «امت»، «دین»، «خلق» در پاره‌ای از آیات قرآن در مفاهیمی نزدیک به مفهوم واژه فرهنگ به کار گرفته شده است و یا لاقلاً هر یک از واژه‌ها بیانگر عنصری از عناصر متعدد فرهنگ است. ضمناً اگر قائل به نوعی خود فرهنگی برای هر جامعه باشیم تعبیر «نفس» در پاره‌ای از آیات می‌تواند جایگزین مناسبی برای این خود تلقی شود. نکته دیگری که باید در بحث «فرهنگ از نظر قرآن» مورد توجه قرار گیرد این است که فرهنگ یک قوم و جامعه منهای ارتباط با خداوند و پیوند با ارزشهای معنوی و یا ارزش‌های انسانی» به خودی خود مثبت یا منفی توصیف نمی‌شود بلکه مطابق با آیات الهی است، آنچه که به فرهنگ یک جامعه اصالت و اعتبار می‌دهد برخوردار و تأثر آن فرهنگ از جهات الهی و انسانی است. روشن است که فرهنگ هر قوم در صورتی که دارای ثبات و استحکام باشد به مثابه سپری است که آن قوم را در مقابل هجوم جریان‌های جدید فکری، اجتماعی، ... حفظ می‌کند و حتی وی را به مقاومت در برابر این هجوم و مبارزه با آن وادار می‌کند. طبق این اصل بسیاری از مقاومت‌های کفار و مشرکین در مقابل پیامبران الهی قابل توجیه است، گرچه قرآن کریم برای این گونه مقاومت‌ها اصالتی قائل نیست، زیرا اگر فرهنگ یک جامعه منحط و فاسد باشد، آن وقت تخریب آن فرهنگ به منظور نشان دادن فرهنگی بهتر به جای آن اقدامی صحیح و انقلابی خواهد بود. با این تعریف معنای «آسیب‌پذیری فرهنگی» نیز روشن می‌شود. اما برای روشن‌تر شدن مطلب متذکر می‌شویم که: «آسیب‌پذیری فرهنگی» لزوماً به معنای تهاجم فرهنگی نیست، در تهاجم فرهنگی جامعه مهاجم و یا عوامل موثر در هجوم فرهنگی می‌کوشند تا فرهنگ جامعه دیگر را مسخ و نسخ کنند و ارزشها و اعتقادات و افکار مقبول و مطلوب خویش را به جای آن نشانند. اما در آسیب‌پذیری فرهنگی انسان با قوم و اجتماعی مواجه است که در مقابل خصم خود را باخته است و پذیرای هجوم اوست و به دست خود درونی‌ترین دروازه‌های شخصیت خویش را در برابر بیگانه می‌گشاید. (۲) و نیز باید بیافزاییم که تهاجم فرهنگی نبردی در عرصه فرهنگ و فکر و عقیده و ایمان است که در یکسوی آن جامعه مهاجم و در سوی دیگر جامعه مدافع قرار دارد اما در آسیب‌پذیری پیکاری به چشم نمی‌خورد و هرچه هست فعالیت یکی و انفعال دیگری است، جامعه آسیب‌پذیر در حقیقت جامعه‌ای بیگانه پذیر است و از خود بیگانه می‌شود و در همان حال با بیگانه یگانه می‌شود و صفات آن را منفعلانه در خود متجلی می‌سازد (۳). نکته آخر آنکه آنچه که در این مقاله به آن پرداخته شده است، فقط تأملی کوتاه در نوع خاصی از فرهنگ یعنی فرهنگی دینی و انسانی در قرآن است نه لزوماً فرهنگ به معنای عمومی آن و در اینجا نیز تنها «آسیب‌پذیری فرهنگی» به اجمال مورد بررسی قرار گرفته است. جا دارد محققان اسلامی و قرآن‌پژوهان این بحث را هر چه گسترده‌تر پیگیری کنند.

۱- فصلنامه فرهنگ عمومی، ۵/۲۲

۲- بنگرید به مصوبه شورای فرهنگی عمومی درباره مسأله آسیب‌پذیری فرهنگی، ۱ و ۲

۳- همان

عوامل موثر در آسیب پذیری فرهنگی:

از نظر قرآن عوامل متعددی آسیب پذیری یک جامعه را، در حوزه ارزش های فرهنگی و نیز شخصیت و اصالت های اجتماعی رقم می زند. مهم ترین این عوامل عبارتند از:

۱- تزلزل در مبانی اعتقادی جامعه:

قرآن کریم به مسائل اعتقادی بویژه برای حفظ بنیان های انسانی و اجتماعی سخت ارج می گذارد. بنابه آیات قرآن، هویت وجودی انسان و کمالات وی فقط در ارتباط با خداوند بروز می یابد. قرآن از ایمان به خدا با تعبیر «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» (۱) یا ریسمان محکم یاد می کند که انسان در صورت تمسک به آن خواهد توانست خود را حفظ کند و راه خود را بدون تزلزل در نیل به کمال ادامه دهد. تأثیر این عامل در پیوند انسان با خدا و حفظ نوعیت انسانی وی به اندازه ای است که در آیات الهی همه جا بر عبودیت الهی به عنوان نخستین شعار پیامبران تأکید شده است (۲). البته ایمان به خداوند و دوری جستن از شرک - خصوصاً شرک ربوبی - علاوه بر تثبیت شخصیت انسان دستاوردهای دیگری نیز در عرصه توسعه جامعه و تحقق خودبستگی آن دارد که از پرداختن به آن خودداری می شود. (۳) نقطه مقابل ایمان به خدا یعنی شرک و بی ایمانی نیز آثار و عوارض نامطلوبی به دنبال دارد که قرآن در بسیاری از آیات خود به آنها اشاره کرده است. بنابر این آیات، مهمترین آفت شرک همان استحاله فرهنگی و به عبارتی بی هویتی و مسخ انسانی است.

قرآن انسان مشرک را هم چون موجودی معلق در فضا تصویر می کند که یا طعمه عقابی تیزچنگ می شود و یا تندباد حوادث او را به نقطه ای دوردست پرتاب می کند. (۴) شبیه این تصویر، تصویر دیگری است که در سوره عنکبوت ارائه شده است که باز تعبیری زیبا در بیان بی اصالتی شرک و در نتیجه تزلزل روحی و اجتماعی انسان مشرک است و قرآن در تعبیری می فرماید: «مثل آن مردمی که غیر از خدا، خدایان دیگری به عنوان سرپرست خود گرفتند مثل و حکایت عنکبوت است که (از لعاب دهانش) خانه ای برای خود ایجاد می کند اما بی شک سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است، کاش مردم این نکته را می دانستند.» (۵) نکته قابل توجه در موضوع شرک آن است که مفهوم شرک - به معنای اعتقاد به وجود چند خدا یا اعتقاد به وجود عوامل متعدد در اداره آفرینش تنها در یک بحث ذهنی و نظری خلاصه نمی شود. بلکه این اعتقاد به تدریج همه ابعاد وجودی انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. با سرایت دادن تردید به مبانی عقیدتی او، نهایتاً هویت فطری او را به هویتی دیگر تبدیل می کند. به طوری که انسان مشرک و به تبع آن جامعه ای که شرک در مبانی عقیدتی آن نفوذ کرده و گرفتار ارباب انواع شده است، جامعه ای متزلزل و ناپایدار می شود و این همان جامعه ای است که افراد آن در مقابل هجوم اندیشه های جدید و یا جریانهای دیگر قادر به مقاومت نیستند و با گذشت زمان از نظر فرهنگی متابعت از فرهنگ های غیرخودی و بیگانه را خواهند پذیرفت. به این ترتیب باید گفت از نظر قرآن، ایمان به خدا مهمترین عاملی است که ضامن حفظ انسان و جامعه توحیدی در مقابل هجوم فرهنگ های الحادی و انحرافی است. ضمناً طبق برخی از آیات، نمره مداومت یاد خدا حصول آرامش روحی و روانی است. (۶) و متقابلاً فراموش کردن خدا چیزی جز تلخکامی در زندگانی به بار نخواهد آورد. (۷) اهمیت این مطالب زمانی بهتر درک می شود که در نظر بگیریم در هر جامعه ای، مبانی اعتقادی با مبانی اخلاقی حاکم بر جامعه با یکدیگر در ارتباط اند و تزلزل در یکی، دیگری را هم متزلزل می کند.



۲- تزلزل در مبانی اخلاقی جامعه

اسلام از جمله مکاتبی است که در بحث اخلاق به یک رشته اصول و معیارهای ثابت اعتقاد دارد و این اصول را طرح و تبلیغ می‌کند. از نظر جهان بینی اسلامی، ارزش های اخلاقی را خداوند وضع کرده است و در نتیجه جاودانی هستند. این ارزش ها ریشه هایی در فطرت انسان دارند و این ریشه ها بین همه افراد بشر مشترک است. در آیات قرآن فضائل و رذائل، سمبل های مشخصی دارند و در مورد آنها امر و نهی های متعددی به چشم می خورد. به عنوان مثال در سوره النحل آمده است: « به درستی که خداوند به دادگری و نیکوکاری و عطا بخشی به خویشان فرمان می دهد و از کارهای رسوا و کارهای زشت و ستم ورزی بر دیگران نهی می کند. خداوند شما را موعظه می کند، باشد که به خاطر بسپارید.» (۱) و در سوره الاعراف پس از آن که خداوند بر اجرای عدالت تأکید می کند، می فرماید: « بگو به طور قطع پروردگار من کارهای زشت را چه به صورت پنهان و چه به صورت آشکار و نیز هرگونه گناه و ستم بناحق را حرام کرده است...» (۲) از این دو مورد مفصل تر، بیان رشته وسیعی از فضائل و رذائل فطری اخلاقی است که در سوره بنی اسرائیل از آیه ۲۳ الی آیه ۳۹ آمده است. همچنین در مورد ریشه های فطری اخلاق آمده است: « وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا » یعنی: سوگند به جان آدمی و آن کس که آن را ساخت و پرداخت در اثر داشتن چنان نظامی (راه) شر و خیر را به او فهماند و الهام کرد. (۳)

مطابق بودن ارزش های اخلاقی در جهان بینی اسلامی تا آنجا است که از نظر قرآن اجرای عدالت و مراقبت بر آن، بر حفظ جان و مال انسان و پدر و مادر و دیگر بستگان او ارجحیت دارد (۴) و مطابق آیه ای خداوند می فرماید: «ای اهل ایمان بپا دارندگان عدالت باشید و کین خواهی از مردم شما را به ترک عدالت و ادار ن سازد. عدالت را رعایت کنید که این به تقوی نزدیکتر است.» (۵) و همچنین است تأکید بر حفظ پیمانها و مراقبت بر وفاداری به قرارها حتی نسبت به کفار و مشرکین که در آیات مختلفی مورد اشاره قرار گرفته است. (۶)

می توان گفت که ارزش های اخلاقی در هر جامعه ای رکن اصلی فرهنگ عمومی آن جامعه را تشکیل می دهد و به عبارت دیگر فرهنگ عمومی چیزی جز اخلاق اجتماعی نیست. از این رو تکامل نظام اخلاقی یا انحطاط آن در هر جامعه ای بدون تردید در تکامل یا انحطاط فرهنگ آن جامعه اثر مستقیم دارد و بی شک تصادفی نیست که اصلاح مقدم شده است. (۷) بنا به آیات قرآن حضرت لوط قوم خود را از عواقب سوء منکرات اخلاقی خصوصاً انحرافات جنسی بر حذر می دارد، (۸) حضرت شعیب مردم را از کم فروشی نهی و به رعایت انصاف در معاملات و روابط فیما بین دعوت می کند، (۹) حضرت موسی (ع) در مقابل انحرافات قوم یهود و نادرستیهای آنان از جمله رباخواری و رشوه خواری موضع گیری می کند، (۱۰) حضرت عیسی (ع) همین قوم را به دلیل شیوع منکرات اخلاقی در بینشان و ترک نهی از منکر، مورد لعنت قرار می دهد (۱۱) و بالاخره رسول گرامی اسلام (ص) با منسوخ کردن بسیاری از عادات و اخلاق جاهلی - که شرح آن در دهها آیه از آیات قرآنی وارد شده است - عملاً نظام اخلاقی جدیدی را جایگزین نظام اخلاقی جاهلیت کرد و به عنوان یکی از فلسفه های بعثت خود فرمود: «أَتْمَا بَعَثْتُ لَأَمْ مَكْرَمِ الْأَخْلَاقِ» (۱۲) یعنی من برانگیخته شده ام تا مکرمات های اخلاقی را به اوج و کمال آن منتهی سازم.

۱- همان، ۹۰
 ۲- همان، ۳۳
 ۳- الشمس، ۸ و ۷
 ۴- النساء، ۱۳۵
 ۵- المائده، ۸
 ۶- از جمله بگیریده: التوبه، ۴، المائده، ۱؛ الانفال، ۵۶
 ۷- آل عمران، ۱۶۴؛ الجمعه، ۲
 ۸- الشعراء، آیات ۱۶۵، ۱۶۶؛ و العنکبوت، ۲۷ و ۲۸
 ۹- هود، ۸۴ و ۸۵؛ الشعراء، ۱۸۱ الی ۱۸۳
 ۱۰- النساء، ۱۵۳ الی ۱۵۴ و ۱۶۰ و ۱۶۱
 ۱۱- المائده، ۷۸ الی ۷۹
 ۱۲- مجمع البیان، ۱۰/۳۳۲

با توجه به توضیحات فوق می توان نتیجه گرفت که همان گونه که اصلاح نظام اخلاقی در یک جامعه یکی از موثرترین راهها در حفظ جامعه و مولفه های آن به شمار می رود، تزلزل و سقوط ارزش های اخلاقی نیز می تواند فرهنگ و شخصیت جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و در دراز مدت آنها را دچار آسیب کند و حتی نابود سازد. نمونه های مثبت و منفی این واقعیت را می توان در فرهنگ بسیاری از جوامع ملاحظه کرد. کشورهایی که به آداب و رسوم، سنن اجتماعی و حتی طرز لباس پوشیدن خود پای بند بوده اند، بهتر توانسته اند در مقابل امواج فرهنگ های بیگانه مقاومت کنند و اصالت و موجودیت خود را حفظ کنند، نقطه مقابل این وضعیت را نیز در بسیاری از جوامع و یا شخصیت های غرب زده می توان مشاهده کرد که در بررسی عوامل دیگر به آن اشاره خواهد شد.

۳ و ۴- خودباختگی انسان و گرایش به بیگانگان

بنا به آیات قرآن انسان بر مبنای فطرت خاصی آفریده شده است که همین فطرت، اساس شخصیت الهی و انسانی او را تشکیل می دهد. (۱). علاوه بر آن، قرآن کریم انسان را موجودی عزیز و شریف می داند که لازم است در راستای خلقت خود، قدر و منزلت خویش را بشناسد. عزت و کرامت نفس مهمترین محور در اخلاق اسلامی است. قرآن با نوای: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (۲) جامعه انسانی به ویژه مسلمانان را به شناخت و نگهداری این موجودیت دعوت می کند. در مورد دیگر نیز خداوند به مومنان متذکر می شود که: «ای اهل ایمان موجودیت خود و بستگانتان را از آتش حفظ نمایید.» (۳) از آیات فوق روشن می شود که هر انسانی به تبع آن جامعه ای که بتواند به شناخت و نگهداری شخصیت انسانی خود نائل شود، بدون تردید خواهد توانست در برابر امواج توفنده ای که وی را تهدید می کند، مقاومت کند. با از دست رفتن شخصیت، جایگزینی «خودهای کاذب» اجتناب ناپذیر خواهد بود. از نظر قرآن هیچ خسارتی بالاتر از باختن و از دست دادن شخصیت انسانی نیست. زیرا از دست دادن این شخصیت ضایعات بزرگتری در مسیر سقوط فرهنگ و تمدن انسانی به دنبال دارد. قرآن مجید به این حقیقت اشاره می کند که: «همانا آدمی در مسیر زیانکاری است.» (۴) سپس در آیه دیگری در تفسیر خسارت زدگان می فرماید: «قُلْ أُنَاسٍ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۵) بگو که زیانکاران کسانی هستند که خود و اهل خود را در قیامت از دست داده اند. نزدیک به این معنی نیز هم وارد شده است، آنجا که می خوانیم:

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (۶)

از نظر قرآن فراموشی انسان نسبت به خلقت و وضعیت اولیه خود در صحنه ذهنی، موجب شک در وجود خدا و انکار معاد می شود، چنانکه آمده است: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (۷) اما همین فراموشی و بدتر از آن خود باختگی، در صحنه اجتماعی و سیاسی، آسیب پذیری فرهنگی و وابستگی به غیر را به دنبال دارد. (۸). عامل اخیر به



۵- الزمر، ۱۵
۶- التین، ۴ الی ۶
۷- یس، ۷۸ و ۷۹
۸- النساء، ۱۲۹، المائدة، ۵۲ و ۵۱

۱- الروم، ۳۰
۲- الاسراء، ۷۰
۳- تحریم، ۶
۴- والعصر، ۲

ویژه از قوی‌ترین عوامل است که در بحث آسیب‌پذیری فرهنگی، مورد توجه قرآن است، جهت توضیح مطالب اضافه می‌کنیم که: با توجه به اصل اثرپذیری انسانها از یکدیگر و به تبع آن تأثیر و تأثر فرهنگها نسبت به هم، خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن به مسلمانان فرمان می‌دهد تا از تماس با اقوام و ملل بیگانه، خصوصاً اقوام و مللی که در موضع دشمنی با مسلمانان قرار دارند، حذر کنند و در برابر طرحها و توطئه‌های آنان هشیار باشند. (۱) از نظر قرآن رضایت واقعی دشمنان فقط با دست کشیدن مسلمانان از آرمانها و اعتقادات آنان حاصل می‌شود، از این رو طبیعی است که آنان مکرها و توطئه‌های خود را به کار گیرند تا مسلمانان را از فرهنگ و اعتقادات خود تهی سازند و به جای آن فرهنگ و اعتقادات مورد نظر خود را بشناسند. در این مطلب از آیات مختلفی استفاده می‌شود از جمله آمده است: «کافران از اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که هیچ خیری از جانب پروردگارتان بر شما نازل شود اما خداوند رحمت خود را برای هر کس که بخواهد، اختصاص می‌دهد.» (۲) و در همین سوره این پیام دیده می‌شود که: «بسیاری از اهل کتاب مایلند تا شما را پس از آنکه ایمان آورده اید به سمت کفر منحرف سازند و این به جهت حسادتی است که حتی پس از روشن شدن حقیقت، جانهای آنها را در بر گرفته است.» (۳) همچنین خطاب به مسلمانان آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر به اطاعت از پاره‌ای از کافران روی آورید، شما را پس از گرویدنشان به سوی کفر باز می‌گردانند بلکه خداوند مولی و سرپرست شماست و هم او بهترین یاری کننده شما خواهد بود.» (۴)

بدیهی است که تماس غیرمسلمانان با مسلمانان در ابعاد مختلف اثراتی به دنبال خواهد داشت. اما آنچه در این میان در درجه نخست اهمیت قرار دارد، مسأله تأثیرات سوء فکری و فرهنگی است که در رأس اهداف و مقاصد دشمنان اسلام قرار گرفته است. قرآن عزم و اراده کافران در به انحراف کشاندن مسلمانان را به این صورت مورد توجه قرار داده است که: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (۵) یعنی: کافران پیوسته با شما در ستیز خواهند بود تا اگر بتوانند شما را از دین و عقایدتان منحرف سازند. و در آیه دیگر در خصوص یهود و نصاری می‌فرماید: «یهود و نصاری هرگز از تو راضی و خشنود نخواهد گشت مگر آن که تو از کیش و طریق آنان پیروی نمایی.» (۶) و این در شرایطی است که بنا به آیات قرآن، یهود و نصاری در مسیر سنن و اعتقادات خود راسخ هستند و حتی با هیچ نشانه و بیّنه‌ای حاضر نیستند متابعت فکری مسلمانان را قبول کنند. (۷) و در مقابل نسبت به مسلمانانی که بسوی آنان گرایش پیدا کرده‌اند می‌فرماید: «پس ای رسول ما، عده‌ای بیمار دل را مشاهده می‌کنی که در گرایش به یهود و نصاری شتاب می‌ورزند. آنان در دل خود می‌گویند که می‌ترسیم که گردش روزگار و سیر حوادث به ضرر ما جریان یابد، اما امید است که خداوند رحمان پیروزی را (برای شما) به ارمغان آورد و یا امر و بلایی (بر یهود و نصاری) نازل کند که مسلمانان بیمار دل نیز از آنچه در نهادن خود (در گرایش به آنان) اراده کرده‌اند، پشیمان گردند.» (۸)

مطلب حائز اهمیت آن که در صورتی که مطابق آیات قرآن دشمنان اسلام کمر به نابودی مسلمانان بسته باشند، آن وقت مسخ عقاید و فرهنگ مسلمانان یکی از مصادیق توطئه‌های آنان و شاید هم بزرگترین

۱- از جمله بنگرید به ابتدای سوره متحنه
 ۲- البقره، ۱۰۵
 ۳- البقره، ۱۰۹
 ۴- آل عمران، ۱۰۱، ۱۰۲
 ۵- البقره، آیه ۲۱۷
 ۶- بقره، ۱۲۰
 ۷- بقره، ۱۴۵
 ۸- المائده، ۵۲

۱- از جمله بنگرید به ابتدای سوره متحنه
 ۲- البقره، ۱۰۵
 ۳- البقره، ۱۰۹
 ۴- آل عمران، ۱۰۱، ۱۰۲

مصدق خواهد بود. اما این توطئه کارساز و موثر واقع نخواهد شد مگر آنکه مسلمانان از ارزش های خودشان غافل شوند و به ضعف و خودباختگی مبتلا گردند. قرآن کریم جهت مبارزه با چنین روحیه ای، همه جا شرافت و برتری مسلمانان را مطرح می کند و عزت و سربلندی آنها را به یادشان می آورد. از جمله می فرماید: «هرگز (در کار دین) سستی مکنید و از (فوت غنایم) اندوهناک مشوید، شما برترین ملل (گیتی) هستید. اگر در ایمان ثابت قدم باشید.» (۱) و یا خاطر نشان می کند: «منافقان را بشارت ده که عذاب دردناکی برای آنان تدارک دیده شده، آنان که کافران را به دوستی خود برگزیده و مومنان را ترک گفته اند. آیا منافقان نزد کفار عزت و سربلندی می طلبند در حالی که قطعاً عزت و سربلندی نزد خداوند است.» (۲)

نکته قابل تذکر در این مبحث این است که گرایش مورد نهی از نظر قرآن، به کفار، مشرکین و یهود و نصاری اختصاص ندارد. بلکه هرگونه تماس مومنان با جریانهای باطل، می تواند تأثیراتی سوء به دنبال داشته باشد، لاقلاً تأیید حتمی آنها تلقی شود و بی جهت نیست که خداوند منان در آیه ای از قرآن، اساساً مجالست با کسانی را که آیات قرآن را مسخره می کنند تحریم می کند و می فرماید: «و هرگاه با کسانی برخورد کنی که با طنز و استهزاء در آیات ما به بحث و بررسی فرو می روند از آنان اعراض کن تا به بحث و کلام دیگر وارد شوند و اگر شیطان تو را سرگرم سازد (که فرمان خدا بر خاطرت نگذرد) بعد از بیدار آوردن فرمان، با گروه ستمکاران نشست و برخاست مکن.» (۳)

اما به عنوان آخرین مطلب متذکر می شویم همانگونه که چندین بار اشاره شد نهی قرآن در خصوص تماس و دوستی با بیگانگان اختصاص به مواردی دارد که آنان در موضع دشمنی با مسلمانان قرار داشته باشند و نابودی یا صدمه زدن به منافع آنان هدف اصلی شان باشد. در این گونه موارد نظر قرآن عدم گرایش به غیر مسلمانان و در شرایطی مقابله صریح با توطئه های آنان می باشد. لکن در شرایطی که بیگانگان در تماسهای خود با مسلمانان سوء نیت و یا توطئه ای در سر ندارند، نه تنها ارتباط با آنان مانعی ندارد بلکه مومنان موظف اند حقوق آنان را رعایت کنند.

در این زمینه سوره مبارکه الممتحنه تصویر روشن و واقع بینانه ای به دست می دهد و مشخص می کند که مسلمانان با چه کسانی می توانند مراد برقرار کنند و با چه کسانی نیز باید قطع رابطه کنند. از جمله در آیتی از این سوره آمده است: «خداوند شما را از خیرخواهی نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده اند و شما را از خانه و کاشانه بیرون رانده اند، منع و نهی نمی کند که با آنان نیکی کنید و حق آنان را به انصاف و عدالت بدهید، بی شک خدا مردم عدالت پیشه را دوست دارد. جزاین نیست که خداوند شما را از دوستی با کسانی نهی می کند که به خاطر دین با شما پیکار نموده و شما را از خانه هاتان بیرون راندند و (نیز) با دیگران برای اخراج شما همداستان شدند و هرکس با آنان دوستی و مودت کند او از ستمکاران است.» (۴)

۵- حاکمیت مستکبران و مترفان بر جامعه

در بسیاری از آیات قرآن، از وجود حاکمان مستبد و عوامل آنها یعنی «ملا»، و «مترفین» به عنوان یکی از موثرترین عوامل آسیب پذیری یک جامعه یاد شده است.

۱- آل عمران، ۱۳۹، ۲- انعام، ۶۸، ۷۰، ۳- الممتحنه، ۷، ۸

۱- آل عمران، ۱۳۹، ۲- النساء، ۱۳۹

نماد قدرت منفی در قرآن، فرعون است. بنابه آیات قرآن، او قبل از ظهور موسی (ع) موفق شد جامعه خود را از نظر شخصیتی خوار و خفیف سازد و زمینه بردگی و استحاله فرهنگی آن را به وجود آورد. به عنوان بخشی از سیاست‌های او چنین می‌خوانیم:

« فرعون در روی زمین (مصر) برتری طلبی و گردنکشی نمود، او ساکنان آن را به گروه‌هایی تجزیه کرد، یک دسته از مردم (بنی اسرائیل) را به استضعاف کشاند، پسران آنان را می‌کشت و زنان آنها را زنده نگه می‌داشت، بی‌شک فرعون اهل فساد و تباهی بود. » (۱) و در آیه دیگر در تکمیل سیاست فرعون آمده است: « فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ » (۲) یعنی: « فرعون قوم خود را از نظر شخصیتی خوار و خفیف نمود در نتیجه آنان از او اطاعت کردند، بی‌شک آنان قومی فاسق و نابکار بودند. »

نکته قابل تأمل در آیه فوق آن است که در پی خوار و خفیف شدن قوم فرعون، آنها از وی اطاعت کردند یعنی حاکمیت او را بر مقدرات خود پذیرفتند و از این جهت قرآن از این قوم با تعبیر فاسقان یاد و در واقع آنها را سرزنش کرده است. به طوری که راغب در کتاب مفردات توضیح می‌دهد کلمه « فسق » به معنای خروج شی از پوسته خود می‌باشد و وقتی گفته می‌شود « فسق الرطب » این به معنای خروج خرما از قشر و پوسته خود می‌باشد. (۳)

به همین ترتیب فاسق عبارت از کسی است که از حدود شرع و مقررات الهی خارج شده است و به آن پشت می‌کند.

در آیه مذکور نیز تعبیر فاسق ناظر به این حقیقت است که در اثر حاکمیت فرعون، قوم او به تدریج از شخصیت و اصالت خود خارج شدند و فرهنگ و شخصیت جدیدی به دست آوردند. قرآن کریم در آیه دیگر تذکر می‌دهد که با حاکمیت مفسدان بر جامعه، منابع انسانی و طبیعی هر دو دستخوش فنا و نابودی می‌شود. آنجا که می‌فرماید: « و چون چنین (مفسدی) دارای قدرت و ولایت شود تلاش می‌کند تا در زمین تباهی انگیزد و نسل گیاه و انسان را به نابودی کشاند، خداوند فساد و تباهی را دوست ندارد. » (۴)

چنان که گذشت این حاکمان با کمک عوامل خود بر سرنوشت مردم مسلط و موفق می‌شوند. تا قصد خود را اجرا کنند. در رأس این عوامل، مترفین به عنوان صاحبان قدرت اقتصادی و ملا، به عنوان ارکان سیاسی جامعه قرار دارند. قرآن کریم در خصوص نقش ویژه مترفین در مسیر تباهی و هلاکت ملتها چنین می‌فرماید: « و چون اراده نمائیم که جامعه‌ای را هلاک سازیم، به مترفان آن فرمان می‌دهیم که (راه اطاعت پیش گیرند اما آنان) به فسق و فجور پرداخته، پس سنت الهی تحقق پیدا می‌کند که آن جامعه مستحق هلاکت شوند، به دنبال آن جامعه را زیر و رو و مفهوم می‌سازیم. » (۵)

آنچه از آیات دیگر قرآن در توضیح آیه فوق می‌توان گفت آن است که به هنگام بعثت پیامبران، مترفان و زراندوزان در صف مقدم تکذیب‌کنندگان رسولان بوده‌اند، چنانکه قرآن در یک جامعه می‌فرماید: « و بدین سان ما در هیچ جامعه‌ای اخطار کننده‌ای نفرستادیم مگر آنکه مترفان آن دیار گفتند ما پدران خود را بر روش و طریقه‌ای (دیگر) یافته‌ایم و ما به همان طریقه اقتدا می‌کنیم و چون رسول می‌گفت اگر

۴- البقره، ۲۰۵
۵- بنی اسرائیل، ۱۶

۱- القصص، ۲
۲- الزخرف، ۵۲
۳- المفردات، ۳۸۰

چه برای شما راه و رسمی هدایت کننده تر از سنت های پدرانان آورده باشم؟ در اینجا مترفان می گفتند: ما اساساً به آنچه به خاطر آن برانگیخته شده اید، کافر می باشیم.» (۱) لکن آن چه که به سقوط قطعی یک جامعه و یا یک تمدن می انجامد تنها مخالفت های اولیه مترفان با پیامبر نیست بلکه مسأله مهم، هم آهنگی مردم عادی با مترفان و مستکبران است. (۲) به عبارت دیگر زمانی جامعه مستحق هلاکت می شود که در همه افراد از نظر مبانی اعتقادی و ارزش های صحیح فرهنگی تزلزل ایجاد شود و تابع نظام ارزشی و فرهنگی مترفان گردند. این حقیقت در آیات دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است و آن توجه به گفتگوهایی است که در عرصه قیامت بین مستکبران و مستضعفان درمی گیرد. قرآن عباراتی از این گفتگوها را در سوره های ابراهیم، السبأ و الاعراف نقل کرده است. از جمله آمده است: «روز قیامت (که) همه مردم از دل خاک برون آیند و در برابر خدا ظاهر گردند، کافران مستضعف به اعیان و مستکبران خود می گویند؛ ما در دنیا از شما پیروی کردیم و دنبال شما را گرفتیم، آیا امروز و اینک می توانید قدری از عذاب خداوند را از ما بگردانید، مستکبران گویند: بی شک اگر خداوند راه نجاتی در پیش ما قرار دهد ما هم شما را رهنمون می شویم، اما اکنون...» (۳)

بنا به آیات قرآن، در صورتی که انسان در محیط فاسد و تحت حاکمیت ظالمانه ای قرار گیرد و یا عده ای را مشاهده کند که تحت نظام ظالمانه زندگی می کنند، موظف است که در حد توان و امکان خود در تغییر ساختار محیط تلاش و مبارزه کند تا همه مردم از چنگال آن حاکمیت آزاد شوند (۴) و در صورتی که از قدرت لازم برای تغییر نظام برخوردار نیست، لازم است همانند اصحاب کهف از آن محیط خارج شود تا لااقل خود را از تأثیرات منفی محیط حفظ کند و تنها در صورت ناتوانی در تغییر اوضاع یا مهاجرت از محیط فاسد، وی به عنوان مستضعف تلقی می شود و در پیشگاه الهی از محاکمه و مجازات معاف خواهد بود. (۵)

۶- بی اعتنایی به حدود و مقررات الهی

به طوری که از آیات قرآن بر می آید خداوند تبارک و تعالی برای انسانها حدود و مقررات ویژه ای وضع کرده است که این حدود می توانند حافظ جامعه، فرهنگ و سنت های اصیل آن باشند. بخشی از این حدود در حوزه احکام و تکالیف شرعی است و دایره حلال و حرام را تشکیل می دهند و بخشی دیگر در حوزه اخلاق، صفات و روابط انسانی قرار دارند و مجموعه فضایل و رذایل را می سازند. از نظر قرآن تجاوز از حدود خداوندی یا بی اعتنایی به مقررات و ارزش های الهی، آثار و تبعات ویژه ای به دنبال دارد. به طوری که شکست مطلق حدود الهی همانا استحاله کامل فرهنگ انسانی خواهد بود. می توان گفت که سراسر قرآن بیانگر و حاوی مقرراتی است که انسان و کل جامعه کامل فرهنگ انسانی خواهد بود. می توان گفت که سراسر قرآن بیانگر و حاوی مقرراتی است که انسان و کل جامعه انسانی موظف است آنها را بشناسد و به شناخت و عمل، مطابق آنها عمل کند، از این رو خداوند در آیات مختلف اهمیت عمل به «ما أنزلَ الله» را تذکر داده است و تنها در سوره المائده با کسانی که برخلاف احکام الهی عمل می کنند، با تعابیر «کافر»، «ظالم» و «فاسق» یاد می کند. (۶) همچنین در سوره البقره ضمن آیه ای که در موضوع طلاق و پاسداری از حقوق زنان وارد شده، آمده است:

۲- النساء، ۷۸
۵- النساء، ۱۰۰ و ۱۰۱
۶- المائده، ۴۲، ۴۵ و ۴۷

۱- الزخرف، ۲۳ و ۲۲
۲- تفسیر مجمع البیان، ۸/۶۲۶
۳- ابراهیم، ۲۱

«بَلِّغْ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱)

یعنی این (نمونه ای) از حدود و مرزهای الهی است که نباید از آن تجاوز کنید و کسانی که از مرزهای الهی پا فراتر گذارند پس آنان از ستمکاران خواهند بود.

نکته قابل ذکر آن که مشرکان قریش در عصر نزول قرآن تلاش وسیعی به خرج دادند تا شاید رسول خدا (ص) را از اعلام حدود الهی به مردم بازدارند و یا لاقبل آن حضرت ابلاغ و اجرای بخش از این حدود را مسکوت گذارند. مشرکان قریش در این زمینه حاضر به اعطای امتیازاتی نیز به رسول خدا (ص) بودند، چنانکه در پاره ای از اوقات تهدیدهایی نیز متوجه آن حضرت می کردند. شرح این مطالب در پاره ای از سوره های قرآن از جمله سوره المائده آیه ۴۹، سوره بنی اسرائیل آیات ۷۳ الی ۷۵ و سوره کافرون، آمده است. طبیعی است که رسول خدا (ص) در سایه لطف و حمایت الهی هرگز سازشی با کفار و مشرکین نکرده باشد اما سئوالی که مطرح می شود این است که چرا کافران به چنین اقداماتی متوسل می شدند؟ در پاسخ باید گفت: از به هم خوردن منافع آنی و عاجل مشرکان که بگذریم، اجرای حدود و مقررات الهی در بین مردم می توانست فرهنگ شرک آلود موجود را به فرهنگ جدیدی تحویل سازد و این چیزی نبود که خواست مشرکان باشد. به عنوان مثال با آمدن اسلام فرهنگ تقاخر جای خود را به فرهنگ تقوی داد و اخوت اسلامی جایگزین اختلافات نژادی و قبایلی شد (۲) و مطابق تعبیری که در سوره های اعراف و انفال وارد شده غل های فکری از دست و پای وجود انسانها گسسته و روح تازه ای در کالبد مرده و افسرده جامعه دمیده شد (۳) باید اضافه کنیم که: وقتی ظهور اسلام و بیان مقررات و قوانین الهی چنین پیامدهای مثبتی به دنبال داشته باشد، طبیعی است که عکس این حالت یعنی سیر نزولی از ایمان به بی بند و باری نیز، آثار مربوط به خود را به دنبال خواهد داشت. از نظر قرآن هر گناهی که انسان مرتکب شود، به منزله شکستن یک حد و مرز الهی است که تبعات روحی و اجتماعی خاصی به دنبال دارد. به عنوان مثال خداوند در سوره انعام می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآنَهُ لَفَسِقٌ» (۴) یعنی: و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است. این نمونه کوچکی از تأثیرات مربوط به تجاوز از اوامر الهی است. اما چنانکه از آیات دیگر بر می آید در صورت استمرار گناه و تجاوز از اوامر الهی، زمینه تکذیب کلی دین و نفی مطلق مبانی اعتقادی فراهم خواهد شد و از این رهگذر فرهنگ و گرایشات انسانی نیز در معرض فنا و نابودی قرار خواهد داشت. در جای دیگر، پس از ذکر سلسله ای از پیامبران، قومی جایگزین شدند که نماز را ضایع نموده و از شهوات پیروی کردند و آنها به زودی کیفر گمراهی خود را خواهند یافت.» (۵)

نظیر این آیه در مورد عاقبت کفر ورزیدن به نعمت های الهی آیه تکان دهنده ای در سوره نحل به چشم می خورد. اما بالاتر از این در مورد این هشدار نیز آمده است: «سرانجام عاقبت کار آنان که به اعمال بد پرداختند آن شد که آیات الهی را یکسره تکذیب کرده و به سخره آن مشغول شدند.» (۶)

۷ و ۸ - غافل شدن از ظرفیت و قوای وجودی، جانبداری از سنت های جاهلی

از عوامل دیگر در زمینه آسیب پذیری فرهنگی از نظر قرآن، غافل شدن افراد و به طور کلی جامعه از ظرفیت و قوای وجودی خویش است. در آیات بسیاری خداوند به انسان ها توصیه می کند تا استعداد های طبیعی

۱- البقره، ۲۲۹
۲- الحجرات، ۱۳؛ آل عمران، ۱۰۳
۳- الاعراف، ۱۵۷؛ الانفال، ۲۴
۴- الانعام، ۱۲۱
۵- مریم، ۵۶
۶- النحل، ۱۱۲

۱- البقره، ۲۲۹
۲- الحجرات، ۱۳؛ آل عمران، ۱۰۳
۳- الاعراف، ۱۵۷؛ الانفال، ۲۴

خود را بشناسند و در مسیر ساختن شخصیت و سرنوشت خود از آنها بهره برداری کند. سمبل قوای وجودی، چشم و گوش و دل است که ابزارهای معرفت به شمار می رود و خداوند در مورد نقش آنها می فرماید: « و خداوند شما را از مادرانتان متولد ساخت در حالی که هیچ نمی دانستید و برای شما گوش، دیدگان و دل قرار داد، باشد که شکر او را به جای آورید.» (۱) با بیان: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۲) از این قوا به عنوان عواملی مسئول و موثر در تکوین سرنوشت انسانی یاد شده است. کسانی که از تعقل و اندیشیدن خودداری می کنند به عنوان جنبنندگان توصیف شده اند. (۳) و بالاخره خداوند به کسانی که به تعدیل قوای وجودی خود پرداخته اند، طبیعتی حیوانی نسبت می دهد آنجا که می فرماید: «همانا جماعت بسیاری از جنبنندگان توصیف شده اند. (۴) و بالاخره خداوند به کسانی که به تعطیل قوای وجودی خود پرداخته اند، طبیعتی حیوانی نسبت می دهد آنجا که می فرماید: «همانا جماعت بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم (زیرا) برای آنها دلهایی است که با آن نمی اندیشند و چشمهایی است که (حقایق را) با آن نمی نگرند و گوشهایی است که با آن به استماع (حقایق) نمی پردازند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند، آنان همان غافلان و بی خبران می باشند.» (۵)

گفتنی است که تفکر و تعقل افراد یک جامعه در تکامل فرهنگی آن جامعه، نقش ویژه ای دارد، به طوری که می توان گفت این امر ضامن سعادت جامعه بوده و بر عکس بی اعتنایی به آن از عوامل انحطاط آن جامعه به شمار می رود و بی تعقلی انسان و بی توجهی او در پذیرش حقایق گناهی نابخشودنی است که سرنوشتی جز دوزخ در پی ندارد. در این سوره می خوانیم: « دوزخیان در قیامت گویند اگر در دنیا (به حقایق) گوش سپرد، و یا تعقل می کردیم امروز در بین اصحاب جهنم نبودیم. آنان (بدینوسیله) به گناه خود اعتراف کردند پس دور باد از رحمت الهی اهل دوزخ.» (۶)

اما موضوع دیگری که در حاشیه مسأله « بی اعتنایی به ظرفیت قوای وجودی» قابل طرح است، مسأله جانبداری و تعصب نسبت به سنت های جاهلی است که از عوامل رکود فکری و انحطاط فرهنگی به شمار می رود.

قرآن مجید در مواجهه با مشرکان آنان را به پیروی کورکورانه از اعتقادات پدرانشان متهم می سازد، آن همه اعتقاداتی که هیچ مبنای روشن و درستی ندارند. از نظر قرآن مشرکان در واقع وارث فرهنگی هستند که عناصر اصلی آن را بی اعتقادی به خدای واحد و پیروی از ارزش های انحرافی (ضد اخلاق ها) تشکیل می دهد.

قرآن رسالت پیامبران را چیزی جز در افتادن با این عناصر نمی داند. سنت های اهلی بدون تردید از عوامل انحراف یک فرهنگ به شمار می رود و تعصب بی مورد نسبت به آنها در واقع نوعی ایستادگی در مقابل فرهنگ صحیح و سازنده است. قرآن کریم در مقام تخطئه مشرکان اعتقادات آنها را اعتقاداتی مبتنی بر ظن و گمان می داند که از هیچ قاعده منطقی پیروی نمی کند. قرآن همچنین برای ابطال این عقاید با مشرکان برخورد کرده است و همه جا از آنان سند و دلیل می خواهد. اما چون در واقع دلیل روشنی در توجیه افکار و عقاید کفار و مشرکان وجود ندارد، اعلام می کند که ریشه اعتقادات آنان چیزی جز ظن و گمان و یا جانبداری کورکورانه نسبت به میراث فکری پدرانشان نیست. در این مورد شواهد فراوانی وجود دارد

۱- الروم، ۱۰
۲- الاسراء، ۳۶
۳- بنی اسرائیل، ۳۶
۴- الانفال، ۲۲
۵- الاعراف، ۱۷۹
۶- الملک، ۱۰ و ۱۱

۱- الروم، ۱۰
۲- الاسراء، ۳۶
۳- بنی اسرائیل، ۳۶

که به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود:

الف - « و چون به کافران گویند که از شریعت و کتابی که خدا فرستاده است پیروی کنید پاسخ دهند که ما از آن چه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می‌کنیم. آیا این نبود که پدران آنها چیزی را درک نکرده و از هدایتی بهره نگرفته اند؟» (۱)

ب - « آنان که به سرای آخرت ایمان نیاورده اند فرشتگان الهی را به عنوان موجوداتی مونث نامگذاری می‌کنند. در این مورد آنان علم و دانشی ندارند، بلکه جز از ظن و پندار از چیزی دیگر تبعیت نمی‌کنند و ظن و گمان هم در فهم حقیقت نیازی را بر طرف نمی‌سازد.» (۲)

اضافه می‌شود که در مقابل ادعاهای اهل کتاب نسبت به مسلمانان، قرآن کریم با اهل کتاب نیز به همین سان برخورد می‌کند، بعضاً عقاید آنان را تخطئه می‌کند و متقابلاً با طرح منطقی و برهانی عقاید اسلامی، مسلمانان را به سمت یک فرهنگ صحیح و انسانی رهنمون می‌شود. (۳)

۹- طرح و وسوسه های شیطان

هر چند در ریشه یابی عوامل گذشته و تحلیل نهایی آنها، همه جا می‌توان حضور شیطان و وسوسه های او را احساس کرد. اما جا دارد که در پایان این مقاله بیشتر به این موضوع پرداخته شود. از نظر قرآن شیطان سمبل نیروهایی است که از خارج از وجود و از عوامل موثر در اغوا و ضلالت او هستند. شیطان و جنود او با وسوسه های مدام و مستمر خود قادرند که انسان و یا جامعه ای را از فرهنگ اصیل خود تهی کنند و لباس جدیدی بر اندام آنان بپوشانند. این موضوع در ماجرای فریب خوردن آدم و حوا توسط ابلیس اتفاق افتاد، اما اگر بخواهیم به زبان استعاره سخن بگوئیم، همان زبانی که قرآن در تعبیر: « و لباس التقوی ذلک خیر» (۴) خود از آن استفاده کرده است باید بگوئیم که حادثه آدم و حوا حادثه مکرری است که در هر عصر و نسل با شکل و وضعیتی تازه به وجود می‌آید.

به این ترتیب که شیاطین با وسوسه های بی دریبی در خلع لباس ملتها و جامعه ها از فرهنگ الهی آنان و دعوتشان به فرهنگ شرک و ضلالت عمل می‌کنند در عین حال با آنکه شیطان ظاهراً واقعیتی خارج از وجود انسان دارد، اما نفس اماره آدمی به مثابه مأمور داخلی اوست و وسوسه هایش را مورد به مورد به اجرا می‌گذارد. (۵) البته میوه ممنوعه در هر زمان و برای هر کس سمبلی دارد که لزوماً با سمبل زمان یا شخص دیگر یکسان نمی‌باشد اما همواره نتایج یکی است. مثلاً چه کسی می‌تواند انکار کند که امروزه مجلات مبتذل غربی و کانالهای فریبنده تلویزیونی از قوی ترین ابزارهای شیطان در راه استحاله فرهنگی ملتها است؟ این جا است که خداوند متان در مقام تذکر، همه بنی آدم را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما أخرج أبویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیبریهما سو، اتیهما انه یریکم هو و قبیلته من حیث لا ترونهم انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون»

یعنی: ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریبید چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت خارج کرد، او لباس آنها را از نشان برکند تا شرمگاهشان را در نظرشان آشکار ساخت. همانا شیطان و بستگانش از جایی که آنها را نمی‌بینید، شما را می‌بیند، ما شیطانها را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. به

۴- الاعراف، ۶

۵- یوسف، ۵۳

۶- الاعراف، ۲۷

۱- البقره، ۱۷۰

۲- النجم، ۲۷ و ۲۸

۳- از جمله بنگرید: البقره، ۱۱۱، المائد، ۱۸.

هر حال در این مقاله ضروری نیست که از عزم جزم شیطان در به انحراف کشاندن انسان به تفصیل سخن بگوییم و تنها کلام خود را با این تعبیر قرآنی زینت می بخشیم که خدای متعال شیطان را «وسواس الخناس» نامیده که باید از شر او به ذات اقدسش پناه برده شود و همین می رساند که او وسوسه گری است که به طور خستگی ناپذیر کار می کند و با ظرافت و زیرکی به اندیشه ها و سینه های آدمیان و جنیان راه پیدا می کند تا آنکه بنی آدم را از طبیعت الهی و انسانی خود تهی کند و آنان را به وادی ضلالت و هلاک هدایت نماید. (۱)

جمع بندی و نتیجه گیری:

از آیات قرآن چنین بر می آید که انسان نیز در طول زندگی تحت تأثیر دو جریان هدایتی قرار دارد، جریانی از درون که همان نیروی فهم و تعقل او در درک مسائل است و جریانی از بیرون که همانا وجود رسولان و انبیاء الهی و نیز کلیه عواملی است که در کار هدایت و راهنمایی انسانها عمل می کنند. خدای رحمان در سایه التفاتی که به بشر دارد هم از دامهایی که بر سر راه وی قرار دارد سخن گفته و اعلام خطر کرده است و هم نیازها و احتیاجات او را در طریق هدایت و کمال، تدارک دیده است. بنا به آنچه از آیات قرآن استفاده می شود، هیچ عاملی به اندازه گرایش خالص به ذات الهی نگه دارنده انسان از سقوط به وادی بی هویتی و انحرافات فرهنگی نیست. چنانکه دشمنان انسان نیز در هیچ زمینه ای به اندازه زمینه تهی کردن انسان از اعتقادات راستین مذهبی اش تلاش و فعالیت نمی کنند. تخلق انسان به اخلاق الهی، تعبد او بر آداب شرعی و به طور کلی پای بندی به حدود و مقررات الهی از دیگر عواملی است که شخصیت بشر را هر لحظه کامل تر می کند و به وی در پیمودن راه دشوار تکامل مدد می رساند. به این ترتیب انسان در طول حیات خود در نبردی مداوم درگیر است، نبردی که در یک سوی آن شیاطین از هر نوع و دسته قرار دارند، شیاطینی با عزمی راسخ و تجربیاتی وسیع در به انحراف کشاندن انسان و در سوی دیگر آن، انسان قرار گرفته است که هدایتها و حمایتهای جریان مثبت آفرینش را در کنار خود احساس می کند و آن چه در این نبرد بهترین ابزار انسان است اخلاص و تقوایی است که می تواند هدایت و نصرت الهی را به نفع وی به جریان اندازد و در نهایت او را بر تمام شیاطین پیروز گرداند.



فهرست منابع:

- ۱- اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق و نشر موسسه آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
- ۲- اعجاز قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه [بی تا].
- ۳- اعجاز قرآن و بلاغت محمد، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ش.
- ۴- آفرینش هنری در قرآن، سید قطب الدین، ترجمه محمد مهری فولادوند، بنیاد قرآن، ۱۳۵۹ ش.
- ۵- البیان فی التفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوبی، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۸ ق.
- ۶- البرهان فی التفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ۱۳۷۰ ق.
- ۷- پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ولی الله نقی پور، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸، ط ۳.
- ۸- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، به تصحیح سید طیب جزایری، مطبعه نجف، ۱۳۷۸ ق.
- ۹- علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، انتشارات سمت و التمهید، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۰- وحی در ادیان آسمانی، ابراهیم امینی، قم، ۱۳۷۷ ش.

